



### سقای حرم ...

این همه آدم رفتند و نیامده اند؛ و فقط یک نفر است که رفت و هنوز هم در تاریخ دارند می گویند: نیامد نیامد ...

### ای اهل حرم میر و علم دار نیامد ...

ام البنین علیهاالسلام هنگام برگشت کاروان کربلا به سوی مدینه به بشیر گفت: «ای بشیر! از ابا عبد الله الحسین علیه السلام برایم بگو.» بشیر، خبر شهادت چهار فرزندش را به او داد. وی گفت: ای بشیر! با این خبر ناگوار، [بندهای دلم را پاره کردی. از حسین برایم خبر بده. فرزندانم و هر آنچه در زیر آسمان کبود است، فدای ابا عبد الله الحسین علیه السلام باد.»

### آری چنین مادری باید فرزندی همچو عباس داشته باشد

### امام صادق (ع) به صفوان می فرماید:

زیارت عاشورا را بخوان و از آن مواظبت کن، به درستی که من چند خیر را برای خواننده آن تضمین می کنم، اول زیارتش قبول شود. دوم سعی و کوشش او شکور باشد. سوم حاجات او هرچه باشد از طرف خداوند بزرگ برآورده شود و نا امید از درگاه او برنگردد زیرا خداوند وعده خود را خلاف نخواهد کرد.

(بحار الانوار - جلد ۹۸ - ص ۳۰۰)

### خون شهید جاذبه خاک را خواهد شکست ...

تمام شب را توی راه بودیم. خسته و فرسوده رسیدیم. هوا سرد بود. دست بردار نبود.



همین طور حرف می زد؛ "فردا چکار کنید، چکار نکنید، چند نفر بفرستید آنجا، این جا چند تا توپ بکارید. این دسته برگردد عقب، آن گروهان برود جلو."

دقیق یادم نیست. یازده - دوازده شب بود که چرتمان گرفت. زیلوی گوشه سنگر را برداشتیم و پهن کردیم و دراز کشیدیم. چیزی نداشتیم رویمان بیندازیم.

پشت به پشت هم دادیم و خوابیدیم، که مثلاً گرممان شود. دو ساعت که گذشت، بلند شد. با آب قمقمه اش وضو گرفت و ایستاد به نماز.



حس نداشتم تکان بخورم، چه رسد به بلند شدن و وضو گرفتن. فقط نگاهش می کردم ...

**ای شهید!** ای آنکه بر کرانه‌ی ازلی و ابدی وجود برنشسته‌ای! دستی برآر و ما قبرستان نشینان عادات سخیف را نیز از این منجلاب بیرون کش.

**یاران** شتاب کنید... گویند قافله‌ای در راه است که گنهکاران را در آن راهی نیست، آری گنه کاران را راهی نیست، اما **پشیمانان** را می پذیرند.

### سالروز شهادت صیاد دلها، امیر سپهبد

"شهید علی صیاد شیرازی" و سید شهیدان اهل قلم

"شهید سید مرتضی آوینی" تبریک و تهنیت باد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



مکتوب شیخ غم و غم ...

دور جدید - سال سوم - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۴  
پنجشنبه ۲۱ فروردین - ۱۰ جمادی الثانیه ۱۴۳۵

یا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ الْأَبْصَارِ    یا مُدَبِّرَ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ  
یا مُحَوِّلَ الْحَوْلِ وَ الْأَحْوَالِ    حَوْلَ حَالِنَا إِلَى أَحْسَنِ الْحَالِ



### واژگان کلیدی پیام نوروزی به مناسبت سال ۱۳۹۳

عبرت گیری - نگاه به آینده  
حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی  
سیاستهای اقتصاد مقاومتی  
مسئله فرهنگ - حضور مردم  
اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی

## عید با شهدا ...

از وقتی آمدم به جنوب حال و هوایی که در اینجا پیدا کرده ام اقرار می کنم که در تمام عمرم به جایی که با معنویت تر از اینجا باشد نرفته ام به جز مشهد مقدس.

به تمام مکانهای سیاحتی و تفریحی که رفته ام هیچ وقت حال و هوای اینجا را برای من نداده است. حالا وقتی که بر می گردم خانه اگر از من پرسیدند که عید کجا بودی با افتخار می گویم رفته بودم قطعه ای از بهشت. جایی که هیچکس با دیگری فرقی نداشت. درست است که گفته اند جنوب کشور کربلای ایران است اما من امسال این باور را از نزدیک حس کردم .

## اللهم ارزقنا شهادةً فی سبیلک اللهم ارزقنا کربلا، کربلا



## شهدا و شرمندگی

من در این سفر پی بردم که همه چیز که در دنیا است مال شهیدان است هیچکس در دنیا نمی تواند یه ذره از سختی هایی که شهیدان کشیده اند را تحمل کنند.

و در آخر به این نتیجه می رسیم ما میلیونها سال هم تلاش کنیم باز هم نمی توانیم جای شهیدان را بگیریم و در یک جمله باید بگویم شهدا شرمنده ایم...



## فاطمیه فصل بیعت با علی است ...

غم هجران آنقدر سنگین است

که یک روز نه بلکه یک دهه یکسال نه که هر سال و هر سال

دوبار سوگواری نیز تسلی مان نمی دهد. یا زهرا

ای والله به این همه همت و

غیرت هیئت رضایی هایی

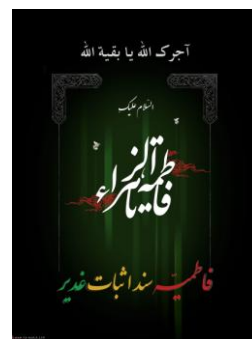
که عید و نرفتن تفریح

و ماندند و برای مادر

سادات کم نداشتن

خسته نباشید و اجرتون

با خانم زهرا



سلمان می گوید: وارد منزل حضرت شدم دیدم فاطمه زهرا سلام الله علیها نشسته و دستاس می کرد و بر دسته دستاس خون دست مبارک ایشان جاری بود، از سوی دیگر حسین(ع) در کنار خانه از گرسنگی گریه می کرد. گفتم ای دختر رسول خدا، دستهایت زخم شده است، خود را به زحمت مینداز، در کنار شما فضا ایستاده است، کار منزل را به او واگذار!"

حضرت زهرا علیها السلام پاسخ داد: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من سفارش فرموده که کارهای خانه را با فضا تقسیم کنم، یک روز او کار کند و روز دیگر من، دیروز نوبت او بود و امروز نوبت من است.



## داستان های عبرت آموز ۱

روزی حضرت موسی (علیه السلام) در ضمن مناجات به پروردگار خود عرض کرد خدا یا می خواهم همنشینی که در بهشت دارم ببینم چگونه شخصی است. جبرئیل بر او نازل شد و عرض کرد یا موسی فلان قصاب در محله فلانی همنشین تو خواهد بود. حضرت موسی به درب دکان قصاب آمده، دید جوانی شبیه شبگردان مشغول فروختن گوشت است. شامگاه که شد جوان مقداری گوشت برداشت و بسوی منزل روان گردید. موسی از پی او تا درب منزلش آمد و به او گفت مهمان نمی خواهی؟ جوان گفت خوش آمدید. او را به درون برد. حضرت موسی دید جوان غذایی تهیه نمود، آنگاه زنبیلی از سقف به زیر آورد و پیرزنی فرتوت و کهنسال را از درون زنبیل خارج کرد. او را شستشو داده غذایش را با دست خویش به او خوراند. موقعی که خواست زنبیل را به جای اول بیاویزد زبان پیرزن به کلماتی که مفهوم نمی شد حرکت نمود. بعد از آن جوان برای حضرت موسی غذا آورد و خوردند. حضرت پرسید حکایت تو با این پیرزن چگونه است؟ عرض کرد این پیرزن مادر من است چون مرا بضاعتی نیست که جهت او کنیزی بخرم ناچار خودم کمر به خدمت او بسته ام. حضرت موسی پرسید آن کلماتی که به زبان جاری کرد چه بود؟

جوان گفت هر وقت او را شستشو می دهم و غذا به او می خورانم می گوید: (غفر الله لک و جعلک جلیس موسی یوم القیمه فی قبه و درخته) خداوند تو را ببخشد و همنشین حضرت موسی در بهشت باشی به همان درجه جایگاه. موسی (ع) فرمود ای جوان بشارت می دهم به تو که خداوند دعای او را دربارہ ات مستجاب گردانیده، جبرئیل به من خبر داد که در بهشت تو همنشین من هستی.

در کتاب قره العین نقل از مختصر الکلام